

عاشر از واحد تاسع " فی طهارة ارض النفوس " است  
 و با بهائی میرزا یحیی برآن اضافه نمود که نسخش نزد  
 ازلیان متداول میباشد و عربی تا باب تاسع و العشر  
 من الواحد الحادی و العشر " فی ان من یکتب حرفاً  
 علی من یتظهره الله او بغيره ما نزل فی البیان قبل  
 ظهوره فلیلز منه من کتاب اللہ تسعة عشر مثقالاً من  
 الذهب " منتهی میگردد .

و کلام خود نقطه در بیان فارسی در وصف صدور  
 بیان چنین است قوله :

" و بعین یقین نظر کن که ابواب این بیان  
 مرتب گشته بعدد گلشیئی ( ۳۶۱ ) و اول خلق  
 گلشیئی در این آن که آن یوم جمعه است بما یذکره الله  
 شده . . . و در حینی که خداوند عود خلق قرآن  
 فرمود نبود نزد او الا یک نفس واحدة ( آقا سیّد  
 حسین یزدی عزیز کاتب ) که یک باب از ابواب حکم  
 ذکر میشود نزد او كذلك یفعل الله ما یشاء و یحکم  
 ما یرید لا یسئل عما یفعل و کلّ عن گلشیئی یسئلون  
 و در آن وقت که عود کلّ خلق قرآن شد و بدّ خلق  
 گلشیئی در بیان شد مقرّ نقطه که مظهر ربوبیت است بر

ارض اسم باسط بود ( ماه کو ) که سمواتی که در قرآن  
 مرتفع شده بود گل مطوی شد . . . و حال که هزار  
 و دو بیست و هفتاد سال گذشت ( از بعثت محمّدی )  
 این شجره به مقام ثمر رسیده . . . و حال آنکه شجره

حقیقت که منزل قرآن بوده درین جبل ساکن است با  
 یک نفس وحده . . . و از حین ظهور شجره بیان السی  
 ما یغرب قیامت رسول الله است که در قرآن خداوند  
 وعده فرموده که اول آن بعد از دو ساعت و یازده دقیقه  
 از شب پنجم جمادی الاول سنه ۱۲۶۰ که سنه  
 ۱۲۷۰ بعثت میشود اول یوم قیامت قرآن بوده " الخ  
 و بیان عربی که بیان فارسی مفضلتر و شرح و تبیین  
 آن است در آثار و توقیعات بنام کتاب الجزاء نامبرده  
 گردیده چنانچه در لوحی ضمن نام جمال ذکر میباشد .  
 و الواح صادر قبل از عکا همه تشویق به بیان میباشد .  
 در لوحی از ادرنه به نصیر است قوله :

" و علیلان صحرای جهل و نادانی را اقرب  
 من لمح البصر به منظر اکبر که مقام عرفان منزل بیان است  
 رساند "

و در لوحی دیگر قوله :

" و همجنین نقطه اولی جلّت کبریائمه در بیان  
فارسی مفصل مرقوم داشته اند رجوع بآن نمائید که حرفی  
از آن کفایت میکند همه اهل ارض را و کان الله ذاکر  
کَلْشِیْثِ فِی کِتَابِ مَبِیْنِ "

و در سورة القمیس است قوله :

" فَاہْتَفُوا اِمْرَاللّٰہِ وَسُنَنَہٗ بِمَا نَزَّلَ فِی الْبَیْآنِ "

و قوله :

" قُلْ اِنَّ الْمَشْرِکِیْنَ ظَنُّوْا بَاَنَّا اَرْدْنَا اَنْ نَنْسَخَ "

ما نَزَّلَ عَلٰی نَقْطَۃِ قَلْبِ فُورِیْقِ الرَّحْمٰنِ لَوْ نَرِیدُ کَمَا ظَنُّوْا  
لیس لاحد ان یعترض علی الذی خلق کَلْشِیْثِ بِاَمْرِهِ  
آنچه درین ظهور نازل بعینه همان کلمات نقطه اولیّه  
بوده و خواهد بود و این غلام لزال جز عبودیت صرفه  
دوست نداشت فوالذی نفس بیده عبودیت محبوب  
جانم بوده بشأنی که کَمَا اَشْأَہْدُ مَوْقِفًا مِنْ مَّوَاقِفِ الْاَرْضِ  
اِحْتَبَّ اَنْ اَخْرَجَ عَلَیْہِ سُجْدًا لِلّٰہِ مَحْبُوْبِیْ وَ مَحْبُوْبِ الْعَارِفِیْنَ  
و اینکه در الواح ذکر مقامات عالیہ شدہ ناظرًا الی  
امرالّٰہِ و شَأْنِہٖ وَ عِزِّہٖ وَ اَجْلَالِہٖ بُوْدَہٗ چنانکہ نقطه بییان  
فرمودہ انہ ینطق فی کَلْشِیْثِ بِاَنِّ اَنَا اللّٰہُ لَا اِلٰہَ اِلَّا اَنَا  
ان یا خلقی آیای فاعبدون و اگر نظر به این مقام نبود

فونفسه المحبوب ما ذكرت الآ عبودية الصرفة للّٰہ  
الحق كذلك كان الامر ولكنّ هم لا يشعرون "

و در دعا " يدعوه محیی الانام فی الايام است قوله :

" بعد الذی یا الہی ما اظهرت لہم الآ ما

اتی بہ علقٌ من قبل و ما بیّنت لہم الآ ما نزل فی البیان

... و دعوتہم الی ذکر نفسک العلق الاعلی من هذا

الافق الایہی " الخ

بدینگونه اندک اندک در سنین ادرنہ لحن کلام نسبت

به بیان تغییر نمود قوله :

" طویب از برای اهل بہا " کہ اگر نقطه اولی

را در امرش متوقف ببینند در ما ظہر من عنده توقّف

ننمایند " الخ

کہ با بعضی الواح دیگر ذیل بہا " درج است .

و قوله :

" هو العزيز شهد الله انه لا اله الا هو العزيز

الجميل و ان نقطة البیان لعبده و بہا و " لمن فی

السّموات و الارضین "

و قوله :

" با اینکه کل میدانند کہ باین ظهور اعظم

ما نزل في البيان ثابت و ظاهر و محقق شده و اسم  
 الله مرتفع گشته و آثار الله در شرق و غرب انتشار  
 یافته و بیان فارسی مخصوص درین ظهور امضاء شده  
 معذک متصلأ نوشته و مینویسند که بیان را نسخ  
 نموده اند که شاید شبهه در قلوب القاء شود و معبودیت  
 عجل ( میرزا یحیی ازل ) محقق گردد .  
 و قوله :

" هو البهت الباهى الابهى حمد مقدس  
 از عرفان معنات و منزّه از ادراک مدرکات ملک عزّ  
 بهائى را سزاوار است . . . فلتراقبن يا ملاء البيان  
 لتعرفوا الظهور بنفسه و بما يظهر من عنده لا بما دونه "  
 و در کتاب اقدس است :

" اياكم ان يمنعكم ما في البيان عن ربكم  
 الرحمن تالله قد نزل لذكري لو انتم تعرفون "  
 و قوله :

" كذلك تفردت الورقاء على الافنان في ذكر  
 ربها الرحمن . . . قد صرح نقطة البيان في هذنه  
 الآية بارتفاع امرى . . . قل تالله انى لمحبوته "  
 و قوله :

" انا اخبرنا الكّل بان لا يعادل بكلمة  
 منك ما نزل في البيان "  
 و در لوحى است :

" قد نزلنا البيان وجعلناه بشارة للناس  
 لئلا يضلّوا السبيل فلما اتى الوعد و ظهر الموعد اعرضوا  
 الا الذين ترى في وجوههم نضرة النعيم "  
 و قوله :

" هو الصامت الناطق انّ البيان ينادى بهذا  
 الاسم و يطوف حول ارادة ربه ولكنّ القوم فى وهم  
 مبين انا انزلناه لذكورى ليثبت به امرى بين عبادى و يظهر  
 سلطانى بين خلقى ولكنّ المشركين به اعرضوا عن الله  
 رب العالمين "

و در لوح به شيخ نجفى اصفهانى است قوله :

" حق شاهد و گواه است که اين مظلوم بيان  
 را تلاوت ننموده و مطالبش را ندیده اين قدر معلوم  
 و واضح و مبرهن است که کتاب بيان را اسّ کتب خود  
 قرار فرموده " الخ  
 و در خطابى است قوله :

" در خصوص بيان مرقوم نموده بوديد که ترجمه

شده است کتاب بیان به کتاب اقدس جمیع احکامش منسوخ است مگر احکامی که در کتاب اقدس مذکور و تأکید شده است مرجع کل کتاب اقدس است نه بیان احکام بیان منسوخ است لهذا ترجمه آن چه ثمری برای ایشان " الخ

و در ذیل نامهای قدس و همج نیز شمه ای راجع به این امور ثبت است .

وسورة البیان از الواح صادره در سنین ادرنه است  
قوله :

" هذه سورة البیان قد نزلت من جبروت الرحمن للذی آمن بالله وکان من المهتدین فی الالواح مکتوباً "

در لوح رئیس است :

" و بات فیہ فی العیش " در آنجا شام را به

ب ی ت

سر برد .

بیت - اطاق و خانه و مسکن . بیوت جمع

نیز در لوح رئیس است قوله :

" آسس ارکان البیت من زهر البیان . . . . و

اخرجوهم من البیوت بظلم مبین " و در قرآن قوله :

" و فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمہ " خانه هائی که خدا اذن داد بر افراخته شوند و نامش در آنها ذکر شود و بهمین اعتبار تشریفی مسجد را خانه خدا گفتند و بعضی از مفسرین تأویلی به معنی بیوت انبیا تأویل کردند چنانچه در مجمع البحرین است و از طریق شیعه نیز روایت کردند که خانه علی امیر المؤمنین هم جزو آن میباشد و نقطة البیان را نیز شرح و تأویلی بر آن است قوله :

" بسم الله البدیع الذی لا اله الا هو افتتح بسر البیان لاظهار ما جعله الله فی الکیان . . . و اعظم ان الله سبحانه قد جعل اعظم عطیاته لاهل الامکان مشعر الفواد . . . ان الفواد هی اطنی مشاعر الانسان . . . و قد جعل الله تلك الشعر محل اسم الرفیع و مکن غیبه المنیع " الخ

و متبادر و شایع نام بیت الله در اسلام خانه کعبه میباشد :

و در مقاله ستیاح راجع به باب اعظم است قوله :

" و خود باب عزم طواف بیت الله نمود "

و از حضرت بهاء الله در لوحی است :

" یا حاجی در بیت الهی که الیوم مطاف عالم است تفکر نما در اول آیام که احکام مقصود عالمیان در فرقان نازل مشرکین به کمال جد در منع آن و اطفاء نور جهد فوق العاده نمودند و چون ضعف به اقتدار تبدیل شد و عجز به قوت بر بام کعبه حسب الامر مطلع اوامر و مشرق احکام الهی اذان گفته شد بعضی از مشرکین گفتند خوشا بحال پدران ما که مردند و ایمن صوت منکر را نشنیدند و بعضی مذکور داشتند ای کاش از سمع محروم میشدیم و این آواز را نمیشنیدیم و بعضی هم باصابع جهل و ضلالت باب اصغاء را مسدود نمودند و در اول امر امثال این امور ظاهر و حال از هر جهتی از جهات و از هر شطری از اشطار میشتابند و طواف مینمایند و حال در امور قبل و این امر اعظم و نباء عظیم تفکر نما لتعرف و تكون من العارفين " الخ

و در توقیع خطاب به محمد شاه چنین فرمودند قوله :

" قسم بحق که امروز منم بیت الله واقعی "

و در لوحی است قوله :

" ان السجین بیٹی و هوا بهی من کـلـه

الهیوت ان انتم من العارفين "

ولی در کتاب اقدس و در اصطلاح اهل بهاء لفظ بیت متداول و متبادر در بیت باب اعظم در شیراز و بیت ابهی در بغداد است و بیت بغداد بیت اعظم میباشد .

وقوله :

" و ارفعن البیتین فی المقامین "

و در لوح حج به ملا محمد نبیل زندی است قوله :

" ای رب هذه بیتك التي عروها بعدك عبادك

و غاروا ما فیها و نهبوا ما علیها " الخ

و در شأن آن بیت قوله :

" هذا مقام الّذی رفعت فیهِ صوتك و ظهر

برهانك و طلعت آثارك و اشرقت جمالك و نزلت آیاتك

و لاح امرك و رفع اسمك و شاع ذكرك و كملت قدرتك

و عطت سلطنتك علی من فی السموات و الارضین ثم

یخاطب البیت و ارضها و جدارها و كل ما فیها و یقول

فطوبی لك یا بیت بما جعلك الله موطأ قدمیه فطوبی

لك یا بیت بما اختارك الله و جعلك محلاً لنفسه و مقراً

لسلطنته وما سبقك ارض الآ ارض التي اصطفاها الله  
 على كل بقاع الارض بما رقم من قلمه الحفيظ فطوبى لك  
 يا بيت بما جعلك الله ميزان الموحدين ومنتهى وطن  
 العارفين وجعلك الله مقدساً عن عرفان المبغضين  
 والمشركين بحيث لن يدخل فيك الآ كل مؤمن امتحن  
 الله قلبه للايمان ولن يقدر ان يتقرب اليك الا من  
 يهتّب منه روائح السبحان فطوبى لك بما جعلك الله  
 مخصوصاً للمقربين من عبادہ والمخلصين من برّيته ولن  
 يمسك الآ الذينهم انقطعوا بكنهم عن كل من في السموات  
 والارضين ولم يكن في قلوبهم الآ تجلّى انوار عزّ وحدته  
 وفي ذواتهم الآ ظهورات تجليات قدس صمدانيته و  
 هذا شأن اختصك الله به وبذلك ينبغى بان تفتخر  
 على العالمين فطوبى لك ولمن بناك وعترك وخدمك  
 وسقى اورادك ولمن دخل فيك ولمن لاحظك ولمن  
 وجد منك رائحة القميص عن يوسف الله العزيز القديرو  
 اشهد بان من دخل فيك يدخله الله في حرم القدس  
 في يوم الذي يستوى فيه جمال الهيّة على عرش عظيم  
 ويغفر كل من التجاء بك ودخل في ظلك ويقض حوائجه  
 ثم يحشره في يوم القيمة بجمال الذي يستضيئ منه

اهلها من الأولين والآخريين

وقوله :

" واذا حضرت تلقاء الباب قف وقل يا  
 بيت الاعظم اين جمال القدم الذي به جعلك الله  
 قبلة الامم . . . قد ورد عليك ما ورد على تاهوت الذي  
 كانت فيه السكينة طوبى لمن يعرف لحن القول فيما  
 اراد مالك البرية "

وقوله :

" تالله يا على انا سمعنا بسمعنا عن خلف  
 الجدار من الذين هم سكنوا في البيت واستجاروا مقام  
 الذي كان له ان يطوف حوله اهل الفردوس ثم اهل  
 حجابات القدس ثم ملائكة المسبحين تالله ما لا سمع  
 اذن احد من المعنات ومع ذلك سترنا الامر على شأن  
 الذي ظنوا في انفسهم بان الله كان غافلاً عنهم  
 قل بئس ما ظنتم انه يعلم غيب السموات والارض وانه  
 بكل شئ عليم وكذلك كنت معذباً بين هؤلاء الخ  
 شكايه از مدعيان ايمان مجاورين بيت بغداد ميباشد  
 ودر لوحى به سيد مهدى دهجى است كه وى رادربيت  
 بغداد براى سرپرستى گذاشته هجرت فرمودند قوله :

" انت لا تحزن عن شيئى وعما ورد عليك بعدى فاصبر ولا تكن من المضطربين كلما سرقوا منك ما كان الآ من زخارف الطك . . . لو ان ما فى بيتى بمنزلة نفس والذين هم فعلوا ذلك كأنهم خانوا على نفسى وكان الله على ذلك شهيد ولكن انا عفونا عن الذين هم فعلوا ذلك ان لم يرجعوا على مثل ما فعلوا ويكونن من التائبين . . . ولكن فى مقام الخلق كن فى منتهى الدقة والفظانة بحيث لن يقدر احد ان يذهب منك شيئاً ولا تغش سرك على احد ولا تنشر امرك . . . لكلاً يطلع على ما عندك احد من المذنبين . . . ثم امكر مع كل مكار لتيم كل ذلك من سجية الموء من قد القينا عليك لتكون على زكوة عظيم ان يا مهدى فاعلم بان ما ورد عليك عند ما ورد على لم يكن مذكوراً " ودر سورة الله ودر لوحى است قوله :

" ان يا طبيب اسمع حنين البيت . . . انه فى تصرف الذين كفروا بك وبآياتك الكبرى اى ربّ خلصنى من هو لا المشركين الذين سمعوا نداءك وما اجابوك قد اخذتهم الاوهام على شأن اعرضوا عنك واعترضوا عليك بعد الذى جئتهم من مطلع الفضل بهما لسان

مبين اگر نفس در آنجا يافت ميشد كه على العجالة اجاره هم مينمود محبوب بود انما الامر بيد الله انه لهو الحاكم على ما يريد "

و در لوح حج شيراز نيز به ملا محمد مذكور است قوله :  
 " تالله من زار البيت زار الله فى سراق عسى بقائه و خباء مجد جماله و كذلك نخبركم من نيا الذى كان عند العرش عظيم و من زار البيت بما علمناه قد بيعته الله بعد موته فى رضوان العزة والكبرياء على جمال يستضيى من انوار وجهه اهل ملاء الاعلى " الخ و در لوح به نصير است قوله :

" اين است حرم الهى در ما بين سما و اين است بيت رحمانى كه ما بين اهل عالم در هيكل انسانى حركت مينمايد " وضمن ( ج م ل ) شطرى نقل از لوح به سلمان درج است.

و نيز نام بيت العدل بر مجلس مشورت بهائى معهود و معين و مصطلح گرديد .  
 در كتاب اقدس است قوله :

" قد كتب الله على كل مدينة ان يجعلوا فيها

بیت اول الخ

و در خطایی به مجمع جمعی از بهائیان است :

" لمخزن بیت العدل ۷ واردات و ۷

مصاريف :

۱ - واردات الاغشار بالنسبة الى مدخول

الافراد .

۲ - اغشار عن الحيوانات

۳ - نصف المعادن

۴ - ما يوجد من الاشياء وليس لها صاحب

۵ - اموال المتوفى الذي ليس له وارث

۶ - الزكوة

۷ - تبرعات و ما بقى فى صندوق القرية او

المدينة بعد المصاريف يرجع الى الصندوق العمومى

ومن الصندوق العمومى الى كل قرية مدخولها اقل من

مصاريفها "

و نیز در لوحی است قوله :

" بسم الله العلى الابهى آنچه از معنی بیست

در آیات الهی نازل . . . ای سائل نظر به شأن عباد

نما همین سؤال را در سنین قبل از مشرك بالله نموده "

مقصود از بیت اصطلاح شعرا است که هر دو فرد از

شعر را بیت خوانند چنانکه هر فردی از آن را مصراع

گویند و آن دو بیت شعر سعدی بود :

دوست نزدیکتر از من به من است

وین عجبتر که من از وی دورم

چکم با که توان گفت که دوست

در کنار من و من مهجورم

که در سنین ادرنه سؤال و جواب شد و مجدد نیز

بیان نمودند و مقصود از مشرك بالله میرزا یحیی ازل

است که در همان سنین ادرنه از معنی شعر مذکور از او

سؤال شد و توضیح مراد شاعر نکرده بلکه براو اعتراض

نمود .

و نیز در آثار نقطه البیان است قوله :

" اکتب فى ستة ساعات الف بيت من

المناجات "

و مراد از بیت به اصطلاح کاتبین است که مقداری از

کلمات تقریباً بقدر سطری را بیت نامند .

بلده معروف در خراسان

در سنین دوره ابهی جمعی

بیرجند



از بهشتیان قزاق و نواحی یعنی از سرچاه و درخش  
و نوفرست قائمین و غیرها در آنجا که مرکز حکومت آن -  
قسمت بود قرار گرفتند و برخی در همانجا ایمان آوردند  
و یا از محل‌های دیگر آمدند و مجمعی و مرکزی شد و امیر  
طم خان که ابا عن جدی از اخلاف اعراب و مقتدر در آن  
حدود و معاون حکومت بود اخیراً حکمران شده قبض  
و بسط امور بدست گرفت و بالجمله نام بهیچند در آثار  
و افواه تکرار یافت قوله :

" یا قلمی الاعلی اهل بهیچند را ذکر نمائید  
نجات ذکر ایشان را به افق اعلی هدایت نماید . . .  
این مظلوم در ارض طا با اخوی امیر آن بلاد محبت  
داشته از حق تعالی شأنه مسألت نمائید سرکار امیر را  
تا شاید فرماید و علی ما یحب و یرضی موفق دارد "

و قوله :  
" ب ی ر جناب میرزا آقا جان الاقدس  
الابهی تلك آیات الكتاب نزل من سما مشیة الله و زین  
دیباچه "

و قوله :  
" ب ی ر جناب عبدالرحیم الاعظم الابهی

أنا فی السجین نذکر احبباء الله " الخ

کشور معروف واقع فیما بین  
سیام و خلیج بنگال .

### بیرمانی

پایتختش مندالی . کیفیت

نشر این امر در آنجا و مشاهیر مؤمنین در رنگون و  
مندالی و کنجانگون و غیره در تاریخ مفصل ثبت  
گردید .

شهر و بندر معظم سوریه  
ب ساحل دریای مدیترانه .

### بیروت

شرح اوضاع و احوال آنجا

در ایام ابهی و مخصوصاً سفر غصن اعظم بآنجا و غیرها  
در تاریخ مفصل و ذکری از آن در ضمن حرف (ب) -  
میباشد و غصن اعظم ایمنی که در بیروت بودند  
عریضه به حضور ابهی فرستادند که عنوانش این بود :

" فدیت بروحی ارضاً و طعتها اقدام احببائك "

و مقام ابهی به میرزا آقا جان فرمودند مثل آقا بنویس  
و جواب صادر شد :

" حمداً لمن تشرف ارض الباء " الخ



# بَيَّضَاءُ

ابيض به معنی سفید و در خشا  
ونمایان و با اعمال و آثار  
تابان .

و در قرآن موسی را با ید بیضاء وصف نمود .

و در لوح به نصیر است :

" ومن غیر اشاره از کف بیضایش اخذ نموده  
بیاشامد "

و در خطاب وصایای عهد است :

" و فی محبته البیضاء " الخ یعنی شاهراه  
روشن و هویدای خود را از هجوم گروه ناقضین محفوظ  
و بی زیان ساخت .

و در لوح به ناصر الدین شاه است قوله :

" سوف تشق الید البیضاء جیبا لهذه اللیلة  
الدلاء "

و در اصطلاح شیخ احساس بیاض لون عالم مشیت  
میباشد و در آثار نقطه البیان مانند نهج بیضاء و غیرها  
مکرراً در این معنی استعمال شد .

و بیضاء شهری است در ایالت فارس که قاضی  
بیضاوی مفسر شهر قرآن اهل آنجاست و در لوحی

چنین مسطور :

" انظر فیما انزله الوهاب فی الكتاب قوله  
تعالی لا الشمس یبفی لها ان تدرك القمر ولا اللیل  
سابق النهار این آیه مبارکه را علما از قبل و بعد تفسیر  
و تأویل نمودند و هر یک به اعتقاد خود معنی آنرا  
یافته اند و لکن این مقام العلم و این مراتب الظنون  
و الاوهام نفسی که او را سلطان العفسرین مینامند یعنی  
قاضی بیضاوی گفته این آیه ردّاً لعبدة الشمس نازل  
گشته مشاهده نمائید چقدر بعید است از منبع علم مع  
تبحره علی زعم الناس "

حرمین شهرت مکه و مدینه  
که جنگ و اعمال ناشایسته  
در آنها ناروا بود . و بین -

# بَیِّنُ الْحَرَمَیْنِ

الحرمین مابین مکه و مدینه .

و صحیفه بین الحرمین از حضرت نقطه مشروح در ظهور  
الحق آنجا صدور یافت .

عربی به معنی واضح و آشکار  
و به معنی برهان و شاهد و  
دلیل و حجّت . در لوح

# بَیِّنَةٌ

رئیس است قوله :

" از اتی محمد بآیات بینات من لدن عزیز  
علیم "

عربی به حال اضافه به دو

شیخی یا بیشتر به معنی

میان آنها .

بین

در لوح به شیخ سلمان است قوله :

" ای سلمان حق به ظاهر بین ناس حکم

فرموده و جمیع نبیین و مرسلین مأمور بودند که ما

بین بریه بظاهر حکم " الخ

و در لوح رئیس است :

" و ارادوا ان یفرقوا بیننا فی شاطی البحر "

بین نیز به معنی فرقت و انفصال . در لوح رئیس

است :

" و نعبَ غراب البین " و این مثلثی نزد اعراب

طبق عقیده قدیم است که بوم را مشووم و آوازش را فال

بد از مرگ و فرقت میدانستند و هرگاه که نشانی ها

و مقدمات جدائی آشکار شود گویند نعبَ غراب البین .

و کلمه ببین در دوره دولت عثمانی به معنی دربار

سلطانی مصطلح بود و در بعضی آثار هم ذکر است .

در ذیل نام ادیب

نامبرده است .

### بیوفایان

حرف  
«پ»

# «پ»

## پاپا

همان پاپ جانشین متسلسل  
عیسای مسیح در رم به  
اعتقاد کاتولیک که ضمن

(باب) مذکور است .

## پارسنز

Luejla Parsons

میسس پارسنز زن جنرالسی  
واز مشاهیر اهل بهاء ساکن  
واشنگتن امریکا و مرکز میثاق

در آن شهر و در قریه اش ( بیلاقی مستق به نام دوپلین )  
مدتی مهمان شدند و در بسیاری از آثار وی را به خطاب  
و عنوان " ای دختر من " خطاب فرمودند و آنچه در  
اصول اقتصاد خطاب به او نگاشتند و نیز توضیح بسیاری  
از احوالش در بدایع الآثار مسطور است و کمیته اتحاد  
نژاد بین سفیدان و سیاهان در آمریکا حسب دستور  
بدست وی تأسیس و دایر گردید .

### پاریس

پایتخت شهر فرانسه .  
در سورة الهیکل خطاب به  
ناپلئون است :

" یا طک پاریس نبی القیس " الخ

و نامش در آثار مرکز میثاق مذکور و خصوصاً واقعات  
اقامت چند نوبت در ایام مسافرت و خطابه ها و بیانات  
که فرمودند و فتوگراف که گرفته شد در سفرنامه بدایع  
الآثار درج است و طلوع پاریس در صحنه این امر از  
ایام مسافرت آقا میرزا ابوالفضل گلپایگانی آشکار شد و  
همیشه عدهٔ قلیل از ساکنین و مسافرین در آنجا بودند  
و مشهور و مهم از آنان مسیو هیپولیت دریفوس و خانمش  
لورا بارن امریکائیه بودند که با ثروت و عزت و معلومات  
خود خدماتی ارجمند در این امر انجام دادند و دو  
تألیف مسیو دریفوس بنام بهائیت و آن همه ترجمه‌های  
الواح که بزبان فرانسه بنمود و به ملت زبان دانیس  
در فارسی و عربی نیز که از عهده برآمد و تیاتر  
قره العین و تنظیم کتاب مفاوضات از یادگارهای او  
و خانمش در این امر میباشد و در بدایع الآثار از مرکز  
عهد و میثاق خطاب به مسیو دریفوس فرانسه است :

" هو الله ای یار مهربان چند روز به سبب  
دعوت دو کشیش به فیلا دلفیا رفتیم و دو مجلس مفصل  
در دو کلیسا شد و بقدر عجز خود صحبتی داشتیم لکن  
تائیدات طکوت ابهی احاطه کرد و مثل آفتاب نمایان بود  
هر چند ضعیفیم ولی او قوی است هر چند فقیریم ولی او  
غنی است باری آیه مبارکه " و ننصر من قام علی نصره  
امری بجنود من الملاء الاعلی و قبیل من الملائكة المقربین "  
واضح و آشکار گردید امیدوارم تو با امة البهائه (لوا بارن  
امریکائیه زوجه دریفوس) درین سفر بخدمتی نمایان موفق  
گردید و سبب اعلاء کلمة الله شوید تحیت محترمانه مرا  
به امة البهائه برسان از حق او را تائید و توفیق طلبیم  
و عليك البهائه الابهی " ع ع  
و در ضمن نام ناپلئون نیز ذکری است .

### پاشا

در ترکیه عثمانیه لقب  
تجلیلی بزرگ مانند نواب  
والا در متعارف فارسی .

پاشاوات در جمع - علی پاشا از بهائیان ساکن طهران  
در آثار مذکور است .  
در لوحی است :

" هو الشاهد الخبير يا علي عليك بهائسي  
وعنايتي آنچه برتو در فتنه ارض طا از احزان وارد شد  
نزد مظلوم مذکور انه كان معك يشهد ويرى وهو السميع  
البصير الخ

### پالوده

فارسى مشتق از پالودن به  
معنى صاف شدن و صاف  
کردن و بر آمدن که عربان  
فالوده و فالوذج و فالودق خواندند و نام حلوا و شیرینی  
خلیط از نشاسته است و در اثری بنوع بیان حکایتی ذکر  
است .

### پترو

سوره ای دارای تقریب صد  
خانوار سکنه در تقریب هشت  
فرسنگی شرقی تربت خیدریه  
در ایام ابهن مرکزیت بهائی داشت و در الواح و آثار  
نامبرده گشت .

### پطرس

لقب یونانی شمعون اول  
مؤمن و نخستین حواری و  
رسولان مسیح .

در لوحی است :

" يا ايها المتغصن في بحر العرفان والناظر  
الى شطر ربك الرحمن اعلم بان الامر عظيم عظيم انظر ثم  
اذكر الذي سعى به بطرس في ملكوت الله  
وقوله :

" ان الامر عظيم عظيم ان بطرس الحسواري  
مع علوشانه وسمو مقامه امسك اللسان ان سئل الخ

در اصطلاح عرفا واصحاب

سلوك مرشد و زاهد را پیر

### پیر

خوانند که رومی گوید :

پیر پیر عقل باشد ای پسر

نی سفیدی موی اندر ریش و سر

و حافظ گوید :

گر پیر مغان مرشد ما شد چه تفاوت

در هیچ سری نیست که سری ز خدا نیست

و در مقاله سیاح در حق حاجی میرزا آقاسی است قوله :

" چه که خود مدعی پیری و مرشدی بود "

حرف

«ت»



« ت »

شهر تبریز در آثار و الواح

بعنوان و رمزارض تاء مذکور

گردید و در بخشهای ظهور

تاء

الحق به مقدار کافی واقعات این امر و اعداد و اوضاع

مؤمنین آنجا شرح داده شد و از دیوان اشعار مـلاً

جلال الدین رومی که بنام شمس تبریزی مشهور و منسوب

گردید ابیات بسیاری در آثار این امر ضمناً منقول و

مذکور آمد.

و در لوحی است قوله :

" مع آنکه سجن نقطه اولی مدت قلیله بوده

معذلك نفوس که با آن حضرت در سجن بودند نظر

به حفظ انفس خود اعراض و اعتراض کردند مگر یک

نفس که به حبل وفا متمسک شد منقطعاً عن العالمین

مع محبوب من فی السموات و الارضین شربت شهادت

نوشید به رفیق اعلیٰ فائز شد " الخ  
 مراد از يك نفس میرزا محمد علی زنوزی انیس است که  
 ضمن ( ا ن س ) اشاره شد .  
 و با آنکه مدت حبس مشخص نقطه در ماکو و جهریق  
 نزدیک به چهار سال گذشت و اگر ایام توقیف و تحت  
 نظر بودنشان در شیراز و هم پنهان بودنشان در -  
 اصفهان و غیرها در نظر گرفته شود توان گفت که در  
 سنین شش سال دعوت غالباً در تحت سلطه دولت  
 وقت و علماء و مجتهدین بودند ولی ایام حبس ایهی  
 از مازندران و عکا فقط بیش از دو سال بود اما باید  
 در نظر داشت که بعد از واقعه حبسشان در طهران  
 بسال ۱۲۶۸ هـ ق تا یوم صعود به افق اعلیٰ در بهجی  
 عکا بسال ۱۳۰۹ که متجاوز از چهل سال گذشت تماماً  
 حبس و توقیف و تحت نظر و مورد هجوم و خطر بودند و  
 عبارت همه در لوح مذکور نفوسی را که با حضرت نقطه  
 در سجن بودند حتی آقا سید حسین یزدی عزیز  
 کاتب را نیز شامل است .  
 و در لوحی دیگر قوله :

" هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون

یا ایها المتشبه بذیل عنایتی ان استمع ندائی من  
 شطر فضل الله لا اله الا انا الامر العظیم قد کنا معک  
 از هاجرت من التاء مقبلاً الی ارض الخاء انه لهم  
 السامع البصیر " الخ

مراد از تاء و خاء تبریز و خراسان میباشد .

و در بسیاری از الواح و آثار واقعات مهمه آنجا را به  
 صراحت ذکر فرمودند .

و در لوح به ناصرالدین شاه است قوله :

" چنانچه در تبریز و منصوریه مصر بعضی را  
 فروختند " الخ

واقعه تبریز اشاره به فتنه سید علا و کربلانی  
 مساعدت حاکم وقت و شهادت جمعی از مؤمنین  
 عازم زیارت ادرنه و اخذ حکومت جمعی را و ضرب  
 آنان و قبض اموال بسیار و غیره است و واقعه مصر  
 اشاره به فتنه قونسول ایران در آنجا و نفی عده ای از  
 مصر به خرطوم و حبس آنان است که در تاریخ به تفصیل  
 مسطور گردید .

و در خطایی است قوله :

" اخبار تبریز قدری حزن انگیز است زیرا

مجتهد بن تمیز میرزا حسن بر افروخت و فتوی به قتل بهائیان عزیز داد عطار بزرگوار را به خنجر آبدار زخم زدند و آن نفس نفیس را شهید نمودند و به قتل جمیع بهائیان فتوی داد یاران گرفتار بودند چاره جز فرار ندیدند \*

و قوله :

\* حال نیز مناجاتی به جهت آقا علی محمد مرقوم میگردد . . . ربّ ربّ انّ عبدك محمد علی كان منجذباً الى ملكوتك الجلی . . . قد اصابه سهم اهل الضلال و وقع طریقاً فی میدان القتال \* الخ که در ظهور الحق به تفصیل مسطور میباشد .

و ( ت ف ) در عده ای از الواح چنانچه در ذیل نام قفقاز ذکر است رمز از تغلیس و ( ت ف ر ) رمز از تفریش و چنانچه در ذیل آن نام ذکر است ( ت ا ) نام قریه ای در تفریش میباشد .

در لوح حجّ بغداد خطاب

به بیت است قوله :

\* قد ورد علیك

ما ورد علی التابوت الذی كانت فیہ السکینه \* الخ

### تَابُوت

مراد از تابوت الذی فیہ سکینه تابوت بنی اسرائیل است که بنام تابوت العهد خوانده و آن صندوقی مذهب و مطرز و مخصوص بود که الواح موسی در آن قرار داشت و پیشاپیش بنی اسرائیل در سفرها میکشیدند و در خیمه مقدّس مجمع در حضر استقرار میگرفت .

### تاج

نام کلاه مذهب مرصّع

سلطنتی بود که شاهان

ایران بسر مینهادند و نیز

کلاهی مرموز و منقوش و مسطور نشان سلطنت روحانی که

اولیاء الهی بر سر داشتند که حافظ گفته :

گر چه ما بندگان پادشهییم

پادشاهان ملك صبحگهیم

گنج در آستین و کیسه تهنی

جام گیتی نما و خاک رهیم

و نیز :

درویشم و گدا و برابر نمیکم

پشمین کلاه خویش بصد تاج خسرو

و مقام ابهی بر همین اسلوب تاجی مخصوص بر سر

مینهادند که غالباً دست بافت ایران و آجیده کرده

زیبا بود و بافته سفید تا کرده ای بدورش میبستند  
و تاج مبارک معروف نزد بهائیان بود .

کتاب تاریخچه راجع به این  
امر از شرقی یا غربی مطبوع  
یا غیر مطبوع در مقدمه

### تاریخ

تاریخ ظهور الحق که تاریخی جامع و منتظم و آثار و اسناد  
و خالی از هر اغراق و اغماضی است و فقط بخش سوم  
محض نمونه به طبع رسید شرح داده شد .

به فارسی عرب را گویند . و  
تازیان جمع آن .

### تازی

در لوح به مانکچی صاحب

زردشتی است قوله :

" سپاس داری جهان را که دیدار را در خاک  
تازی روزی نمود " الخ

و مراد از خاک تازی بغداد است که مانکچی در عبورش  
از هند به ایران به ملاقات آن حضرت فائز شد .

مرکز ترکستان روس که مرکزی  
از مراکز بهائی مرگب از  
ایرانیان و بعضی بومی شده

### تاشکند

بود و شرح اوضاع و احوال در تاریخ ظهور الحق  
مسطور است .

قریه ای از نور مازندران  
موطن اجدادی ابهی که از  
مرکز میثاق در ذکر مصائب

### تاکر

وارده از اعداء در آنجاست :

" قریه جمال مبارک را در مازندران دوازده  
هزار سپاه ظلوم هجوم نموده چنان تاراج کردند که  
اثری از اتمعه و اموال حتی غله از برای اهل قریه  
نگذاشتند گاه را نیز آتش زدند و نفت را سوزاندند  
نفوس بی گناه را شهید کردند و جمیع رعایا را اسیر  
زنجیر نمودند و به طهران آوردند و به زندان انداختند  
حضرت روح الارواح ملا فتاح را ریش با چنه بریدند  
و با زنجیر با پای برهنه تا طهران کشیدند با وجود  
اینکه پیری ناتوان بود عوانان رحم نکردند ولی آن روح  
مجرد در تحت سلاسل و اغلال پیاده میرفت و خون  
از زنجیر بریده میریخت با وجود این تا نفس اخیر آن  
امیر نصرت شهیر مناجات میکرد . . . به وصول طهران  
جان به جانان داد " انتهى

وقوله :

\* تاكر مناجات در ذكر حضرت الروح القدس  
جناب محمد تقى خان الذى استشهد فى سبيل ربه  
الجليل الهى الهى ان عبدك المنيب الحبيب النجيب  
التقى التقى الرجل الرشيد . . . لما هجم الظالمون  
على القرية . . . سرع وآوى الى الطود الرفيع . . . و  
لما اظلم من تلك القلة العليا ان الاعداء صالوا وهجموا  
على الاحباء واخذوهم اسارى تحت السلاسل والاضلال  
فقال لصاحبه عبدالوهاب وخادمه باباخان واوبلا ان  
هؤلاء النجباء قد وقعوا تحت مخالب الاشقياء وشقلت  
طبيهم الكبول مقرنين فى الاصفار وليس من الوفاء بل  
مين الجفا اتنى احفظ نفسى من البلايا سانزل من  
هذه القلة العظمى واشترك الوداء فى المصائب الذى  
يتزلزل بها فرائض الاقوياء فقال له لماذا الوقوع فى  
هذه النيران الملتهبة الى كبد السماء فهو لاه المظلومون  
لا يكادون ينجوا من هذه البلية الدهماء وليس من  
شأن العقلاء ان يلقوا انفسهم بايديهم الى التهلكة  
الكبرى فقال لهما الوفاء الوفاء يا صاحبي هذا يوم  
الامتحان وصباح الافتتان فاتركوني ان التقى بنفسى بين

الاعداء فانال الشهادة الكبرى والآ رميت بنفسى من  
هذا الجبل الرفيع الى الوادى العميق انتم فاحتفظوا  
انفسكم فى هذا الجبل المنيع والملاذ الرفيع وانسى  
وحده ارمى نفسى فى هذه البلية العظمى فقلا معا ز  
الله ونحن معك ونتمنى الشهادة مثلك ولا نفارقك  
ابداً فنزلوا من ذلك الجبل الذى عاصم كل خائف  
مضطر حتى وصلوا الى التهر متقابلاً للجيوش وقريباً  
للجنود فنظرت العصبة الظالمة اليهم وقالت ان هذا  
محمد تقى خان واعوانه الذين كنا نتمنى ان نراهم و  
نلقى القبض عليهم ايها الجنود عليكم برى الرصاص  
على اهل الاخلاص فصوبوا البنادق والقوا النار على  
ذلك الحبيب الموافق وعبدالوهاب المرافق ولكن  
الخادم باباخان التقى بنفسه بالنهر العاتى من المحلل  
العالى فاخذته المياه الشديدة الانحدار الحامل بعيد  
من تلك الديار وخرج صحيحاً سالماً ولكن ذلك الرجل  
الرشيد مع صاحبه المجيد وقعا شهيدين فى سبيل الله  
وهذا للرصاص فى محبة الله واخذوا اهله واولاده -  
اسارى الى مركز السلطنة الكبرى رب اعلى درجاتهما فى  
الغردوس الابهي \* الخ

و نیز در حق ملا عبدالفتاح است :

" الى ان نهبت امواله وسلبت اشياؤه ووقع تحت السلاسل والاعلال اسيراً في سبيلك من تلك الناحية المقدسة الى طهران حاسر الرأس حا في الاقدام مريضاً نحيفاً مصحوباً بسلسلة ثقيلة على الاعناق وقد قطعوا محاسنه وذقنه فسالت الدماء وهو يمشى بكل تعب وعناء ويسيل الدم جريح الذقن قريح الوجه . . . حتى وصل الارض المقدسة ودخل السجن . . . وتشرف بالمشول في ساحة القدس في السجن المظلم الذي جور ورجع اليك بنفس راضية . " الخ

و در حق ملا زين العابدين :

" تاكر مناجات در ذكر قدوة المخلصين وسراً المحققين حضرت ملا زين العابدين العمّ المحترم لجمال القدم . هو الله اللهم ان سيد الموحدين وسند المخلصين سنى سيد الساجدين زين العابدين . . . وابتلى بالمذاب الاليم حتى ترك الوطن . . . حتى بلغ بغداد وتشرف بالمشول في ايام شدان " الخ و در حق ملا على باهاى صغير است :

" قد اخذه الاعداء تحت السلاسل والاعلال

من تلك القرية النوراء الى البقعة المقدسة الزهراء مركز السلطنة المدينة الكبرى . . . حتى دخل السجن وحشر منه الصدور وغرقت منه النفوس و فاز باللقاء في سجن لبئر الظلما و فاز روحه الى الملا الاعلى " و در حق ملا على باهاى بزرگ نیز مناجات و طلب مغفرت و نیز دو ديگر در حق تلان خانم و ميرزا احسن خواهر و برادر ابهى است و تفصيل واقعه مذکورہ تا کر بسال ۱۲۶۸ در تاريخ ثبت گرديد و ذکر دوازده هزار سپاه و نفوس بن گناه که دوتن نامبرده فوق بودند و اسير کردن جميع رعايا براى نشان دادن کثرت و شدت است و اسراء عده باهى نام و نشان داده از جانب اعداء به دولت که نسبت به سکنه قريه نزديک بجمع بودند .

و نیز در خطابه ديگر است قوله :

" طهران تا کر مفتون شعله طور در کشور نور هو الله اى بنده حضرت بهاء الله آن حدود و ثغور نور بلد مطمور است لکن عنقريب بيت معمور گردد . . . و اول اقليم جهان شود " الخ

و از بستگان ابهى در آن قريه خاندان برادر مهترشان

آقا میرزا حسن یعنی میرزا فضل الله اورنگی نظام -  
العمالك و خانواده اش و نیز میرزا عزیز الله روشن از  
منتسبین پدر ایشان میزیستند و آنان که با بی بودن در  
دوره مرکز میثاق بهائی و منجذب شدند و خواهش  
نظام العمالك مستماة شمسیه خانم با خانواده در آمل  
قرار داشت و تفصیل در ظهور الحق میباشد .

از مرکز میثاق در خطابی

### تئوسوف

راجع به تئوسوف است :

Theosophy

" طایفه ای در

هندوستان توثیافی هستند که در سنه هزار و هشتصد و  
هفتاد و پنج در تبت محفلی تشکیل نمودند خود را واقف  
بعلم روح میدانند و مشربشان وحدة الوجود است با  
آن طائفه بیامیزید به نهایت انجذاب بشارت کبری  
دهید این دو طائفه ( برهموسماج - تئوسوف ) در -  
هندوستان مستعدند زود منجذب گردند .

مصدر عربی به معنی تقویت

است و به معنی کمال و یاری

و اثبات کردن استعمال

### تأیید

میشود .

در لوح رئیس است :

" ان ربك یؤیدك فی كل الاحوال . . .

اشكر الله بما ایدك علی عرفانه "

و تأیید نام مدرسه بهائیان همدان بود .

مؤید - تقویت شده .

مؤید الدوله - مؤید السلطنه - مؤید العلماء و غیرهم

به عنوان القاب در ایران بسیار بود .

تغییر . در لوح رئیس

است :

### تبدیل

" فسوف تبدل ارض

السر و مادونها "

ایضا :

" و یتبدل الظن بالیقین "

در هم و برهم شد و مضطرب

شد . در لوح ذکر مصیبت

سلطان الشهداء است :

" طوبی لارض تبلیل علیها عاشقیک "

و در لوح معروف " قد احترق المخلصون " است قوله :

" قد تبلیل اجساد الاصفیا علی ارض البعد "

### تبلیل

# تَبْلِغ بَيَان

در ضمن بلوغ ثبت است .  
عربی به معنی اظهار و هویدا  
کردن .

در کتاب اقدس است قوله :  
" وعند غروب شمس الحقيقة والتبيان " الخ

مصدر مزید عربی به معنی  
تعدی و تخطی .

# تَجَاوَز

در لوح طبّ است قوله :

" ولا تتجاوز الى الادوية "

و قوله :

" والذي تجاوز اكله تفاقم سقمه "

تَجَرَّع مصدر عربی جرعه جرعه  
نوشیدن .

# تَجَرَّع

در خطابی در طلب مغفرت

برای آقا محمد کریم عطار است قوله :

" تَجَرَّع كأس الحمام "

و در خطاب وصایای عهد :

" ربّ وفّقنی فی حبّک علی تجرّع هذه الكأس "



# بِحَسَبِ

مصدر عربی به معنی جستجو .  
در لوح نصیر است :

" جسّسوا فی اقطار "

السّموات و الارض لعلّ تجدون حجّةً اکبراً علیاً ظهر "

# تَجَلَّى

مصدر مزید عربی به معنی رخ  
نمودن و نمودار و پیدا شدن  
و اصطلاح عرفانی در آشکاری

و نموداری خدا است . از حضرت بهاء الله در لوح  
خطاب به شیخ سلمان است :

" تجلّی را هم سه قسم نموده اند ذاتی -

صفاتی - فعلی "

و در لوح رئیس است :

" قد تجلّینا علیک مرّةً فی جبل التیناء "

و در جمع تجلّی تجلیات گفتند .

و تجلیات شهرت لوحی معروف از حضرت بهاء الله

خطاب به علی اکبر است قوله :

" صحيفة الله المهيمن القيوم هو السامع من

افقه الاعلی شهد الله انه لا اله الا هو الذي اتى انه

هو السر المكنون . . . يا علی قبل اکبر انا سمعنا



ندائك مرة بعد مرة... تجلی اول که از آفتاب  
حقیقت اشراق نمود " الخ

### بَجَب

در ذیل نام جنب ذکر است

مصدر مزید به معنی منحرف

و خارج از طریق ساختن .

انحراف منحرف شدن و از

جاده بسوی رفتن . محرف تحریف کرده . منحرف

کج افتاده از وسط و استقامت .

در قرآن در شأن اهل کتاب است قوله :

" بحرّفون الکلم عن مواضعه " و در ضمن بیان

حال پسران حاج محمد کریم خان در ذیل ( ک ز م )

شرحی در بیان تحریف قرآن مسطور میباشد .

و در کتاب ایقان است قوله :

" مقصود از تحریف همین است که الیوم جمیع

علمای قرقان بآن مشغولند و آن تفسیر و معنی کتاب

است بر هوی و میل خود و چون یهود در زمان آنحضرت

آیات تورات را که مدّل بر ظهور آن حضرت بود به هوی

نفس خود تفسیر نمودند و به بیان آن حضرت راضی

نشدند لهذا حکم تحریف در باره آنها صدور یافت

چنانچه الیوم مشهود است که چگونه تحریف نمودند امت  
فرقان آیات کتاب را در طلعات ظهور به میل و هوی  
خود تفسیر مینمایند .

و در لوحی راجع به میرزا محمد علی غصن اکبر است قوله :

" اگر آنی از ظلّ امر منحرف شود " الخ

و از مرکز میثاق در حق او است قوله :

" آیا چه انحرافی اعظم از تحریف کتاب الهی

است " الخ

مراد تغییری است که در هنگام طبع کتب و آثار الهی

خصوصاً کتاب مبین در بعضی به دستکاری غصن اکبر

واقع شد چه در سورة الهیکل مطبوع در این کتاب چنین

مسطور است :

" و جمالی لم یکن مقصودی فی هذه الکلمات

الا تقرب العباد الی الله العزیز الحمید آیاکم ان تفعلوا

بی ما فعلتم بمشّری اذ انزلت علیکم آیات الله من شطر

فضلی لا تقولوا انها ما نزلت طی الفطرة انّ الفطرة

قد خلقت بقولی و تطوف فی حولی ان کتم من الموقنین "

و حال آنکه در نسخ خطی منتشر بین خواص اهل بها "

مانند زین المقرّبین که طبق صدور اصلی است چنین

میباشد:

" فوجمالی لم یکن مقصودی فی تلك الكلمات  
نفسی بل الذی یأتی من بعدی وکان اللّٰه علی ذلک  
شہید وعلیم لا تفعلوا به ما فعلتم بنفسی اذا نزلت  
علیکم آیات اللّٰه من شطر فضله لا تقولوا انہا ما نزلت  
علی الفطرة تاللّٰه انّ الفطرة قد خلقت بقوله ویطوف  
فی حول امره ان انتم من الموقنین "

و در بیانی و خطابی از مرکز میثاق است:

" میرزا بدیع اللّٰه در رساله اش در حقیق  
برادرش مرکز نقض میرزا محمدعلی شہادت داد کہ او  
اولاً آثار مبارکہ و بعضی الواح مهمّہ جمال مبارک را  
سرقّت نمود ثانیاً کلمہ اخی را تحریف و تبدیل بخصی  
الاعظم کرد ثالثاً تگہ ای از لوحی را بریدہ بلوح دیگر  
چسباند رابعاً میرزا مجدالدین را با ہدایا و رشوہ  
نزد والی شام ناظم پاشا و احمد پاشا شمعہ فرستاد  
و موجب قلعه بند و حبس در قلعه عکا گردید و خامساً  
سادہ لوحان را باظہار مظلومیّت بفریفت و ہر احبّاء  
طعن زد و بعد و مرکز میثاق و ہن رساند .  
در ذیل شرح کتاب اقدس نیز ذکری است .

### تَحْلِيل

چون در اسلام تطليق  
زوجات و رجوع جائز است و  
ہمین کہ در زوجہ ای این

عمل طلاق و رجوع دوبار واقع شود بعد از تطليق  
سوم آن زن محرم بر آن شوہر میگردد مگر آنکہ ازدواج بہ  
شوہر دیگر کند و آنگاہ از او بہ تطليق یا موت جدا  
شود حق پیوستن بشوہر اول دارد و این عمل را تحليل  
و شوہر دوم را محلل مینامند چہ موجب حلّیت برای  
شوہر اول میباشد و حضرت بہاء اللّٰه در کتاب ہدین  
بیان نہی از آن عمل فرمودند قولہ:

" قد نہاکم اللّٰه عما عملتم بعد طلاقات ثلاث "

از حضرت عبدالبہاء در

وصف شہداء خراسان قولہ:

" كالطيور الشکور "

### تَحْدِيش

بجتنبون تخدیش الخوافی "

مصدر عربی بہ معنی رنگین

شدن . در کلمات مکنونہ

است:

### تَحْضِب

" وجمالی تخضب شعرك من دمك لکان

اکبر عندی عن خلق الکونین و ضیاء الثقلین فاجهد  
فیه یا عبد \*

عربی زمین و خاک و نرمه  
زمین و غبار.

### تراب

در لوح خطاب به سلمان

اهت قوله :

\* ای سلمان دنیا در مرور است و عنقریب  
کَلَّ من علی الارض از آنچه مشاهده مینمائی به تراب  
راجع خواهند شد \*

و در لوح خطاب به نصیر است قوله :

\* کَلَّ من فی السموات و الارض الیوم بین یدی

ربّ الارباب مثل کف تراب مشهود است \* الخ

و کلمه تراب عربی و خاک فارسی در ادبیات غالباً در  
موقع افاده بی ارزشی اشیا و خضوع افراد آورده میشود  
در مناجاتی از حضرت عبدالبهاء است قوله :

\* امّخ جبینی بتراب رحمة فردانیتک \*

خاک و زمین و مقبره .

### تربة

تربت حیدرآبه از بلاد

خراسان به مناسبت مقام

عارف شهیر حیدر که گفتند اصلاً اهل وزاده خراسان  
بود باین نام معروف گردید و در دوره حضرت بهاء الله  
محلّ جمعی از بهائیان و مذکور در تاریخ و آثار شد و  
در لوحی است قوله :

\* بنام دست بکتا قلم قدم احتبای خود را که  
در تربت ساکن اند ذکر میفرماید تا کلّ از ذکر نار الهی  
مشتمل شده به او امرش عامل گردند \*

صدر عربی به معنی

پرورش دادن و به خوی

نیک پروراندن .

### تربیه

و تربیت نام مدرسه بهائی در طهران مشهور بود که  
به همت میرزا حسن ادیب طالقانی از ایادی امر در دوره  
مرکز میثاق و نیز به همت دکتر محمد خان و دکتر عطاء الله  
خان و آصف الحکما و غیرهم در حدود سال ۱۳۱۷ هـ  
ق . تأسیس یافت و در حدود سال ۱۳۲۱ هـ ق و بیشتر  
رسمیت دولتی حاصل کرد .

عربی حزن و هم .

در لوحی خطاب به طبیب

است قوله الاقر :

### تروح

" بحيث بدل مرغ الغلواء بترح العرواء "

که در نامهای عروا و فلوا و مرغ ذکر است .

نژاد و ملت معزوف و به عربی

در جمع آتراك استعمال

کردند .

### تَرَكْ

در توقیعی خطاب به حاجی میرزا آقاسی است :

" حدیث معروف اتركوا التروك ولو كان ابوك

ان احبتوك اكلوك و ان ابغضوك قتلوك "

و در خطابی است قوله :

" ای زائر مشکین نفس حافظ شیرازی در دیوان

خویش میگوید " ترکان پارسی گو بخشندگان عمرند " آن

ترك پارسی گو توئی " الخ

از مستی کج و خم شد .

از حضرت عبدالبهاء در

مناجاتی است قوله :

### تَرَجَّحَ

" وَتَجَلَّ عَلَيْهِ بآیات القبول حتی بترج من

تلك الصهباء "

تربیاقه عربی تریاک به معنی

فاد زهر و نیز شراب را گفتند .

### تَرِیَاق

و در بیان بر تریاک به معنی افیون اطلاق گردید

قوله :

" فی حرمة التریاق " الخ

عربی استخوان بالای سینه .

ترائب جمع .

### تَرِیْبَة

در قرآن است قوله :

" فلینظر الانسان مم خلق خلق من ماء دافق

یخرج من بین الصلب والترائب "

و در لوحی خطاب به ملا محمد نبیل زرنندی است قوله :

" ترائب الذین هم قصدوا حرم الله " الخ

و در سورة القلم است قوله :

" ان یا حوریة البهاء . . . ایماک ان تستری

ترائب المقصور عن ملاء الظهور "

فعل نهی از اِزْدَرَد از ریشه

زَرَد .

### لَا تَزْدَرِدْ

در لوح طب است :

" وَلَا تَزْدَرِدْ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَكْمَلَ الْقَضْمُ " لقمه را

نبلع و فرونده مگر پس از آنکه عمل جاویدن کامل شود .



### تَزَعُّعٌ

در صورت زیارت امام حسین  
از حضرت بهاء الله است :  
" فآه آه بحزنك "

تزعزت ارکان العالم "

برای مصیبت ارکان جهان هستی بجنبش و لرزه آمد .

مصدر عربی زکات دادن است  
وزکوة مقداری معین از اموالی  
مبین میباشد که به حکم شرع

### تَزَكِيَةٌ

باید اخراج و انفاق گردد .

در کتاب اقدس است :

" قد كتب عليكم تزكية الاقوات و ما دونها "

اقوات جمع قوت به معنی خوراك انسانی میباشد .

تسعة . تسع عشرة . تسعة

عشر . عدد نه و نوزده اول

در دوره ابهی دوم در دوره

### لِسْعٌ

بیان به درجه اول مهم و رمزی بودند که ضمن لفات  
اسم ابهی حرف و غیرها مسطور است و در اسرار الآثار  
عموم شرحی میباشد .

و در کتاب بیان است :

" فی سنة التسع كل خير تدرکون "

که مراد نزد اهل بهاء سنه تسع بعد از اظهار امر  
باب اعظم یعنی سال ۱۲۶۹ همان سال ورود ابهی  
به بغداد و تعریف مقام خود بنوع خفا است .  
و در کلمات فردوسیّه است قوله :

" او است ( اشاره به خرد مذکور در کلام است )

خطیب اول در مدینه عدل و در سال نه جهان رابه  
بشارت ظهور منور نمود " الخ

مصدر مزید عربی به معنی

بر آمده و گزشت ساختن .

و در قرآن به وصف چشمه

### تَسْنِيمٌ

بهشتی ذکر شد .

و در لوحی از حضرت بهاء الله :

" اعرفوا يا ملاء الارض والسما بانى انا الذى

قد علق كل الاعمال برضائى . . . ولكن خلق غفلوا

عن بدایع عنایتی و احتجبوا عن اشراق وجهی و بعدوا

عن حیاض رحمتی و کوثر افضالی و تسنیم مکرمتی "

و در لوح خطاب به نصیر :

" لانّ فیها جرى السلسبیل و التسنیم "

از حضرت بهاء الله در لوح  
خطاب به ناصرالدین شاه  
است :

طوبى  
لنومہ

" طوبى لمن لا تسومه الاثقال "

فعل مضارع سام . خوشا بآنکه کوفته و خوار نگرداند  
اورا اثقال و احمال .

چنگ زدن و آویختن .

در مناجاتی از حضرت  
بهاء الله قوله :

تَشَبَّثُ

" ای ربّ قد تمسکت بحبل مواهبك وتشبثت

بذیل عطاءك "

مصدر مزید عربی به معنی  
صاحب شرف و بلند مرتبه  
شدن و در اصطلاح اهل

تَشْرُفُ

بهاء به معنی حضور در محضر انبیا و اولیا و امثالهم  
متداول بود .

در لوح خطاب به حاجی  
محمد کریم خان :

لا تُضَجِرْ

" لا تُضَجِرْ من يعطيك "

ناراحت و دل‌تنگ مکن آن را که بتوبخشش میکند .  
در خطاب حضرت عبدالمهیا  
تَضَطَّجِعِي  
به عمّه :

" يا عمتى الى متى

تستفرقنى فى الرقاد وتضطجعى فى المهيار " ای عمّه  
تا کی مستفرق در خواب و افتاده در بستری .

بوی خوش داد .

از حضرت بهاء الله در لوحی  
است :

تَضَوُّعٌ

" مقصود از آفرینش عرفان الله بوده و چون

نور ساطع و عرف متضوع کلّ غافل الا من شاء الله "

و در صورت زیارتی است :

" اول نفحة تضوعت من الوحي و اول نور ساطع

من افق الوجه طليكميا من فزت بايام المظلوم " الخ

فقدان - خسران - اهمال

تفويت - افناء - اتلاف -

تَضْيِيعٌ

اهلاك .

از حضرت بهاء الله در لوح خطاب به سلمان :

" محض تضییع امرالله و اخذ دینار این قسم

معمول داشته اند \*

و در کتاب اقدس است :

" لا تضيعوا اوقاتكم بالبطالة والكسالة "

و در لوح رئیس است :

" انّ الذين ضيّعوا الامر وتوجّهوا الى الشيطان اولئك لعنهم الاشياء "

در مناجات آغاز خطاب

معروف به عمه است :

تَعْرَضُ

" لانّ تلك الورقة

تعرضت لنفحاتك " به معرض نفحاتت قرار گرفت .

در اصطلاح فلسفه و عرفان

مراتب هستی که تحدّدات

مطلق وجودند .

تَعْيِنَات

در لوح سلمان است :

" بعد از خلع تعینات بشریه هر دورا واحد

داشته اند "

در لوح حکما است :

" انا ننصح العباد

فبهذه الاتام التي فيها

تَغْيِرُ

تغیّر وجه العدل " غبار آگین شد و غبار گرفت و غبار  
بر آن نشست .

در کتاب اقدس است :

" تغرّدت الورقا على

الافنان " آواز طرب خوانی

تَغْرَدُ

کرد .

در مناجاتی از حضرت

عبدالبهاء :

تَعْرَعُرُ

" قد اشتدت على

الامور و قلت بشاشة الوجوه فتغرّرت النفوس وتحشرجت

الصدور " جانها در حلقوم دوران و قل قل کردند .

در لوح خطاب به نصیر

قوله الاعزّ :

تَعْمَسُ

" شاید در بحر

حکمیّه و معارف الهیّه تعمس ( غوطه ) نمائید .

در لوح طبّ است :

" والذی تجاوز اکه

تفاقم سقمه " بیماریش بزرگ

تَفَاقَمَ

و سخت و دشوار میشود .

### تَفَنِّ

معموره معروف از توابع یزد  
که از ایام ابهی جمعی از  
بهایان داشت و در تاریخ

ظهور الحق به تفصیل ذکر است .

در سورة الذبح است :

### تَفَرَّسَ

" ولا يعلم ذلك

الا من توجه بوجه القدس الى

وجه ربه ويكون من الذين هم في ربههم يتفرسون "

در پروردگار خود دقت میکنند .

بلوکی از توابع اراک که جمعی

از مؤمنین این امر در آغاز

از آنجا برخاستند و در تاریخ

ظهور الحق شرح داده شد .

### تَفَرِّشَ

پایتخت گرجستان . در دوره

ابهی جمعی از بهائیان

در آنجا بود و در السواح

و آثار به رمزی صریح مذکور گردید و در تاریخ مفصل

گردید .

### تَقْلِيسَ

~~~~~

### تَفَوَّهَ

در صورت زیارت حاجی  
محمد اسمعیل ذبیح است :

" طوبى لك ولمن

يتقرب اليك ويذكرك بما تفوه ( نطق کرد ) به الذکر

الاعظم الذى باسمه فتح باب السماء "

### تَقَالِيدَ

و تقلیدات جمع تقلید عرفاً

و در اصطلاح مسیحیان

عقاید و اعمال دینیّه شایع

و مرسوم شده در مابین که از سابقین بتوارث و تعاقب

رسید بدون آنکه در کتاب مقدس مذکور باشد .

در خطابات و آثار مرکز عهد ابهی به این معنی مصطلح

و کثیر الذکر میباشد .

### تَقَشَّرَ

در دعا " يدعو محیی الانام :

" وینوح سرى وتقشعتر

جلدی " پوستم میلرزد .

در مناجات های خطابه است :

" وَأَتَقَلَّبُ عَلَى الثَّرَى "

بر خاک میغلطم .

### تَقَلَّبَ



### تَقْوَى

عربی پرهیزکاری و ترس از خدا  
و تدبیر و عمل بطاعتش .

در لوح دنیا است :

" یا اهل بها " به تقوی تمسک نمائید هذا  
ما حکم به المظلوم و اختاره المختار "

و متقی مأخوذ از تقوی بمعنی

پرهیزکار و پارسا .

### تَقِي

و از جمله مشاهیر مستمیان

باین اسم میرزا تقی خان امیر نظام وزیر قهیر شهیر  
اول ناصرالدین شاه که تفصیل احوال و اعمالش در تاریخ  
ظهور الحق به تفصیل مسطور میباشد و او عامل شهادت  
باب اعظم و قسمت عمده از بلایا و شهداء آن دوره  
امر او صورت گرفت .

و در خطابی از مرکز میثاق است که :

" میرزا تقی خان در مجلس بنوع استهزاء "

پرسید که دیگر لارطب و لایابس الا فی کتاب مبین چه  
معنی دارد حضرت بها الله فرمودند شکی در آن -  
نیست پرسید یعنی چه فرمودند یعنی در قرآن تواریخ  
و تفاسیر و معانی و دقائق تاریخیه و وعد و وعید بلکه

ذکر هر چیزی در آن هست گفت من هم در آن مذکورم  
فرمودند بلی تو هم در آن مذکور گفت به اشاره یا  
تصریح فرمودند بالصراحة گفت من از خود خبری در  
آن ندیدم فرمودند هست که میفرماید " قالت انسى  
اعوذ بالرحمن منك ان كنت تقياً " و اوسخت خشمناك  
شد ولی چیزی اظهار نداشت و پرسید آیا از پدرم  
قربان خان هم چیزی هست فرمودند هست گفت به  
صراحت یا اشاره فرمودند به صراحت که میفرماید  
" لولا ان تأتینا بقربان تأکله النار "

دیگر حاجی محمد تقی نیریزی موصوف در تاریخ که  
ایوب ملقب گشت و سورة الصبر خطاب به اوست قوله :

" قل هذا اللوح يأمرکم بالصبر فی هذا الغزع "

الاکبر اذا فا ذکر فی الكتاب عبد الله تقياً " الخ

دیگر شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی  
ابن شیخ محمد باقر مجتهد مذکور ضمن نام باقر که پدر  
و پسر نزد بهائیان برای ستمبانی که نمودند بنام  
ذئب و ابن الذئب شهرت یافتند و لوح معروف به  
سال ۱۳۰۸ هـ ق خطاب به پسر صادر گردید قوله :  
" یا شیخ انا سمعنا ان جنابك اعرضت عنا "

واعترضت علينا حيث امرت الناس بسبّی وافتیت  
علی سفک دماء العباد لله درّ من قال :  
طوعًا لقاض اتی فی حکمه عجیبًا

افتی بسفک دم فی الحلّ والحرم  
... در آن ارض علمای اعلام بسیارند از جمله  
حضرات سادات که در بزرگی و شأن معروفند با ایشان  
مشورت نمائید و آنچه از قلم اعلی جاری شده بنمائید  
شاید بر اصلاح عالم و تهذیب نفوس امم مؤید شوند  
... یا شیخ مکرر ذکر شده و میشود چهل سنه به  
عنایت الهی و اراده قوه نافذه ربانی حضرت سلطان  
ایده الله را نصرت نمودیم نصرتی که نزد مظاهر عدل  
و انصاف ثابت و محقق است ( از سال ورود به بغداد  
۱۲۶۹ هـ ق با بیان را از تعرّض و مهاجمه به شاه و  
دولتش منصرف فرمودند و به سلامت نفس و تفویض  
امر به حق متّصف کردند و تا تاریخ صدور این لوح  
یعنی سنه ۱۳۰۸ چهل سال میشود ) ... یا شیخ  
در بحبوحه بلایا این مظلوم به تحریر این کلمات مشغول  
از جمیع جهات نار ظلم و اعتساف مشهود از یسک  
جهت خبر رسیده اولیا را در ارض طاء اخذ نموده اند "

مراد گرفتاری حاجی ملا علی اکبر شه میرزادی و حاجی  
ابوالحسن امین اردکانی در سجن طهران است .  
و خطایی در ضمن شرح واقعه شهیدان اصفهان و یزد  
بسال ۱۳۲۰ هـ ق در حق شیخ مذکور است قوله :

" یکی از علما سوء شخص موجود در اصفهان  
و پدرش چون بخون حضرت سلطان الشهداء و محبوب  
الشهداء دست بیالود حضرت بهاء الله پدر را زئب  
و پسر را ابن زئب لقب فرمود همه کس متحیر بود که  
حکمت این لقب چه چیز است و چه خواهد کرد تا اینکه  
این ایام ظاهر شد الخ

دیگر حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدوله افغان که مرکز  
میثاق در ضمن مناجات و طلب مغفرت در حقش چنین  
فرمودند قوله :

" ولما انطلق صبح الهدی و انتشر انوار  
العلی و ظهر النقطة الاولى روحی له الفداء ذاق هذا  
الفرع حلاوة النداء و لبّی بالدعاء و اقتبس الانوار من  
ملکوت الاسرار و قام بکلّ خضوع و خشوع بین الابرار حتّی  
اشرقت شمس الحقیقة من افق التقدیس ... استضاءت  
بها مشارق الارض و مغاربها فی القرن المبین المتلالی "

الشرّاح في الطّف زجاج واهتدى الى منهاج . . .  
فلك الحمد يا الهى بما وفقته على هذه الخدمة العظمى  
وجعلته اول مؤسس لمشرق الازكار بين الابرار . . .  
ثم تشرف بتقبيل حظيرة القدس في الكرمل الجليل . . .  
الى ان تمت انفاسه وقصّ القرع في ارض طيبة تكتنف  
القبلتين المباركتين " الح

و محمد تقى نامان بسيار باشد حاجى ميرزا محمد تقى  
ابهرى وسيد تقى منشادى و ميرزا محمد تقى طبسى  
واقا محمد تقى سدهى وملا محمد تقى هشرودى و -  
محمد تقى خان تاكرى و ميرزا محمد تقى خراسانى وغيرهم  
در مواضع از اين كتاب ومشروحا در تاريخ ظهور  
الحق مسطورند .

نزدیکی جستن و کلمه  
تقرّب الى الله كثيرا لستم  
و متداول است .

تَقَرَّبَ

و در خطابی از حضرت عبدالبهاء است :

" تقرّب درگاه كبریا به انقطاع وانجذاب  
است و جانفشانی و محبت رحمانی و خدمت احبّای  
الهی و اعظم از كل نشر نفحات ریاض ملكوت ابهى

است زیرا مانند مغناطیس جاذب تأیید است و سبب  
تقرّب درگاه ربّ قدیر "

مصدر عربی به معنی پرهیز

کردن و بر حذر شدن و در

اصطلاح دینی کتمان مطالب

تَقِيَّة

و اعمال اعتقادیّه دینیّه لاجل احتیاط و احتراز از مردم  
است و در اسرار الآثار عمومی شرحی مذکور میباشد و در  
آثار نقطه البیان است قوله :

" واحذر من التقيّة وراقب في التقيّة الآتري  
لنفسك خوفاً ولو كنت في تلك الارض "

و در دعای صادر برای سید جعفر بشر است قوله :

" و انك يا الهى من لطيف حكمتك قد جعلت  
التقيّة في حكم كان الناس من اول الفبيّة الى الان  
فيها "

و شرح گفتار حزم آثار ایشان بقدر کفایت در ظهور

الحق مسطور است و درین کتاب ضمن مواضع (الف)

(اخ) (ام) (باب) (جود) (ذكور) (سن) (سبع) (ص)

ح (ف) (عبد) (علم) (قصر) (قوم) (زور)

(یوسف) و غیرها مقداری مسطور که مطالعه دقیق را

در خور و مناسب میباشد و در آثار و الواح ابهسی به جای تقیه حکمة که اسم مصدر به معنی دانش است بغایت تکرار و تأکید مذکور گردید و مراد مراعات مقتضیات حال مخاطب و محیط و زمان و غیرهاست و از آیه قرآنی " ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن " اقتباس گردید و در عبارت مذکوره منقوله از آثار نقطه نیز اشاره است و بعضی از قطع آیات ابهسی مأخوذه از بعضی آثارشان چنین است قوله :

" ادع بالحکمة و البیان "

و قوله :

" طوبی لك بما حضر کتابك تلقاء الوجه فسی هذا السجن الاعظم . . . بلغ امر ربك بالحکمة و البیان "

و قوله :

" ایاک ان تتجاوز من الحکمة بما امرنا العباد من لدن ربك العظیم الخبیر "

و قوله :

" لیس البلیة سجنی و ما ورد علی من المکاره "

بل البلیة ابتلائی بین الذین لا یعرفون شأنی . . . در ارمع الذین وجدتهم علی ضغینة . . . علیک بالحکمة فی الامور ان الذین تجاوزوا اولئک غلبت علیهم الغفلة " و قوله :

" قد قرض جناحی بمقراض الحسد و البغضاء .

. . . ولكن الآن اكون ممنوعاً عن اظهار ما خزن و بسط ما قبض و اجهار ما خفی بل ینبغی لنا الاضرار دون - الاظهار و لو نتکلم بما علمنا الله بعنه و جوده لینفخ الناس عن حولی و یهربون و یفرون الا من شرب کوشر الحیوان من کوءس کلمات ربه الرحمن " و قوله :

" حکمت محبوب است ولكن نه بشأنی که کلمة

الله مستور ماند و حکمت ما بین اشرار لائق نه بین اخیار " الخ

و از آثار به امضا خادم است قوله تبارک و تعالی :

" لیس لاحد ان یمترف بهذا الامر امام

وجوه المشرکین و المعتدین له ان یستر جمال الامر

لئلا تقع علیه عیون الخائنین " انتهى

" لکل نفس ان ینظر و یذکر ما امر الله عباده

من لسان الاولياء التقيّة ديني ودين  
آبائي انه يحكم كيف يشاء وهو القوي القدير

واحوال حکمت اشتمال ايشان نيز مفضلاً در ظهور  
الحق مسطور است و درين کتاب هم ضمن ( بي ن )  
( ج م ل ) ( ح ي ) ( ح ك م ) و غيرها ذكر مي باشد .

در لوح حکما است :

تکاهل  
" اجتنبوا التکاهل و  
التکاسل "

شاید تکاهل مأخوذ از كهولة و به معنی خود به پیروی  
زدن یا از کاهل به معنی معتد و پشتیبان و به معنی  
خود به آفائی زدن و یا از کاهل به معنی عربی بی کار  
و سهل انگار و بی غیرت باشد چنانچه در رساله  
مدنیّه نیز این جمله است قوله :

" که محلّ توهم بعضی نفوس کاهله گردد "

در کبّر ذکر است .

تکدی  
مصدر عربی به معنی گدائی و  
دریوزگی .

در لوح به سلمان است :

" این نوم ( خانواده ) ازل که به اطراف

شکایت شهریه مینمایند و تکدی میکنند ادعای ربوبیت  
مینمایند .

در سورة القلم است :

تکرعوا  
" تکرعوا عن کوءوب  
البقاء من انامل الابهی "

به معنی اگر عوا فی کوءوب و محض مبالغه است . در  
جامهای جاویدی از سر انگشتان ابهی لب افکنده  
بنوشید .

تکیّة  
عربی جای بینوایان و درویشان  
و سوگواری های خاندان  
پیمبر . تکایا جمع .

در لوحی که در ضمن توضیح طریقت و درویش ثبت  
است قوله :

" در تکایا انزوا جسته جز خورد و خواب شغلی

اختیار ننموده اند "

تلّ  
عربی تپّه - تلؤل و تلال جمع  
در خطاب معروف به عمّه  
است قوله :

" فهطلت الغیوث علی التلؤل والرّیّ "

### تَلَاَق

يوم التلاق روز تلاقی و هر خورد  
افام بیکدیگر که در قرآن از التلاقی  
روز ظهور رستاخیز میباشد .

در خطاب وصایای عهداست :

" شتوا علی الميثاق فی يوم التلاق "

تلا - تیلو - تلاوة به معنی  
قراءت . در کتاب اقدس  
است قوله :

### تِلَاوَة

" اتلوا آیات الله فی کل صباح و مساء ان -  
الذی لم یتل لم یوف بعهد الله و میثاقه "

رفت و برگشت کرد . در آثار  
نقطه است قوله :

### تَلْجَلِج

" ولیتلجلجن الکل الخ "

و در لوحی خطاب به بهائیان ارض صاد است قوله :

" واین حرکت اگر چه مقابل سکون ذکر میشود

ولکن مقدس از صعود و نزول و منزّه از تلجلج و ادراک  
اهل حدود است "

و از حضرت عبدالبها در حق زین المقربین است :

" ربّ انه سمع نداءك عند تبلیج صبح احدیتك "

ولبی لخطابك عند تلجلج عباب طمطم موهبتك "  
که بظاهر باید اصل نسخه تلجج باشد .

مصدر عربی به معنی لطیف

ورقیق ساختن .

### تَلَطِيف

در کتاب اقدس است قوله :

" انه اراد تلطيف ما عندكم " که کلمه تلطیف

در این جا به معنی تنظیم استعمال گردید .

در لقا ثبت است .

### تَلْقَاء

تمّ یتّم تمام به معنی کمال .

در لوح به اشرف است قوله :

" ثمّ اعلم بان تتمّ "

### تَمَام

میقات و قوفك "

مصدر مزید عربی به معنی مقیم

شدن در موطن به مقابل

کوچ نشینی عشائر و در معنی

تعلم و تربی و ترقی معروف و شایع الاستعمال گردید .

در کتاب اقدس است :

### تَمَدُّن

" والعلة الكبرى للاتفاق والتعدّن لو انتم "

تشعرون "

تمدن الملك لقب ميرزا عبدالحسين شيرازى بهائى معروف بود كه بالاخره مردود گرديد و از غضن اعظم راجع به اوست :

"به تمدن الملك سلام برسان ويگوآن مسأله سترى سبب ميشود كه دوباره چشم شفا يافته رمد يابد از خدا بترس در لندن بتواشاره مينمودم حال دقت كن ظاهر ميشود امر بهاء الله الحمد لله در شرق و غرب در نهايت انتشار است فسوف ترى المعرضين فى خسران مبين من آنچه شرط بلاغ است با تو ميگويم" ع ع

مصدر عربى به معنى سرکشى در خطاب وصاى اى عهد است :

تمرد

"اگر نفسى از اى اى و غير اى اى تمرد

نمود"

در استمسك زكر است .  
يا تمباكو و تباك معروف است .  
در كتاب بيان است قوله :

تمسك

تنباكو

" ونهى شده از تنباكو "

عربى به معنى بى جست و خيز غير فعال كه در عرف فارسى تنبّل متداول الاستعمال

تنبّل

ميباشد . در لوحى از حضرت بهاء الله است قوله :  
" از جهت عرش نازل قد سمعنا نداك و -  
تجلينا عليك يا تنبل لو نلق اليك ذكرا لتطير السى السماء ان ربك لهوالمقدر القدير "  
ظاهر چنان است كه مخاطب را بهمان عرف فارسى آميخته حقيقت با مزاح خطاب فرمودند .

در مناجاتى از مركزميثاق :  
" و تنجدهم بجيش  
غرمرم من الملا الاعلى "

تنجدهم

آنها را با سپاه بزرگى از جهان برين مسلط و چيره ميشوى .

در لوح خطاب به ناصر الدين شاه است :

تنساب

" امش مقبلا السى العزيز الوهاب ومن ورائى تنساب الحباب " فعل

مضارع انساب مشتق از مجرّد سبب به معنی از عقبم  
مار میشتابد .

و در ذیل نام حباب هم ذکر است .

مصدر عربی به معنی پاک

### تَنْقِیةٌ

و خالص کردن .

در لوح طَبّ است :

"تنقیة الفضول هی العمدة ولكن فی الفصول  
المعتدله" که مراد شرب مسهل و مصیفات خون و هم  
تنقیص خون در فصل بهار و پاییز میباشد .

در کتاب اقدس :

### تَوَجَّهُوا

"اذا غیض بحر

الوصال و قضی کتاب

المبدء فی المال توجَّهوا الی من اراده الله الّذی  
انشعب من هذا الاصل القدیم" رو کنید .

در ضمن وحدت ذکر

### تَوْحِیدٌ

است .

عبری به معنی شریعت

و نام کتاب اساسی مقدّس

### تَوْرَاتٌ

بنی اسرائیل گردید که

به تفصیل در کتاب رهبران بزرگ و رهروان مذکور است  
و در کتاب ایقان است قوله :

"جمع یهود اعتراض نمودند که T ن نفس که

در تورات موعود است باید مروج و مکمل شرایع تورا  
باشد . . . چنانچه یهود هنوز منتظر آن ظهورند که  
در تورات مذکور است"

و در خطابی از حضرت عبدالبها است قوله :

"لندن امة الله روزنبرگ علیها بها الله

هو الله ای کنیز الهی . . . تورات که اقدم تاریخ  
شمرده میشود امروز سه نسخه موجود تورات عبری که  
نزد یهود و علمای پروتستانت معتبر است و تورات  
سبعینی یونانی که در کلیسای یونانی و نزد شرقیون  
معتبر است و تورات سامری که در نزد سامریون معتبر  
است این سه نسخه با یکدیگر حتی در تاریخ حیات  
مشاهیر اختلاف عظیم دارد در تورات عبریان از طوفان  
نوح تا ولادت ابراهیم دوست و نود و دو سال مثبت  
و در تورات یونانیّه هزار و هفتاد و دو سال مرقوم و در  
تورات سامریّه نهصد و چهل و دو سال مذکور و به  
تفسیر هنری اسکات مراجعه نمائید زیرا جدولی دارد که



اختلافهای توراتهای ثلاثه را در تاریخ تولد جمعی از سلالهٔ سام مرقوم نموده ملاحظه خواهید کرد که چقدر اختلاف دارد و همچنین بحسب نص تورات عبرانی از خلق آدم تا طوفان نوح هزار و نهصد و پنجاه و شش سال مثبت و بحسب تورات یونانی دو هزار و دویست و شصت و دو سال مذکور و به حسب نص تورات سامری هزار و سیصد و هفت سال میشود حال در اختلاف تواریخ تورات تفکر نمائید فی الحقیقه این جای تعجب است یهود و پروتستان تورات یونانی را تزییف کنند و یونانیان تورات عبرانی را تکذیب نمایند و سامریون تورات عبرانی و یونانی هر دو را انکار نمایند. الخ

صدر عربی به معنی میل و شوق .

توق

در مناجاتی از مرکز میثاق

است :

" یبکی بالعشق والاشراق توقا الی الورد فی ظل رحمانیتک "



توقیع

صدر عربی پاسخ دادن در نامه و نامه های صادره از ناحیهٔ مقدسهٔ معروفه نزد امامیه در

جواب کسان و نیز نامه و پاسخ نقطهٔ البیان که در ضمن نام باب زکری است مشهور گردید . توقیع جمع . و در اسرار الآثار العمومیه تفصیل است .

صدر عربی به معنی اعتماد و تفویض امر به دیگری و تسلیم شدن .

توکل - تکلان

در لوح رئیس است :

" لاتحزن عما ورد عليك وتوکل علی الله

المقتدر العليم الحكيم "

و در لوح طب است :

" وعلی الله التکلان "

کنت لثون تولستوی دانشمند نویسنده شهر روسی طرفدار اصلاح جامعهٔ بشری و منقاد اعمال

تولستوی

Leo Tolstoy

ریاست دینیه و هیئت سیاستیه که مقتدای جمعی کثیر از پروان و آثارش محل توجه جهانیان بود و کاخ خود

را در مسو برجای گذاشت و بقزیه کوچك یاسنایا پولیانا به برزگری و دامپروری اشتغال میورزید چون از این امر بهائی خبر یافت تعریف و تجلیل کرد و حضرت عبدالبهاء میرزا عزیز الله جذاب خراسانی را نزدوی به قزیه مذکوره با پیام و نامه رهبری فرستاد و او باغوش باز به جان پذیرفته در دل گرفت و در آثارش ستوده نشر و رواج خواست .

ترکی الاصل مستعمل در ایران  
نام مسكوك ده ریالی کنونی  
بود .

### تومان

در رساله سیاستیه است :

هفت کرور تومان و دریای مازندران را بباد دادند .

مستشرق روسی که کتاب  
اقدس و بسیاری از السواح  
را بروسی توصیف و ترجمه

### تومانسکی

Toumanski

و نشر کرد و در واقع شهادت حاجی محمد رضا  
اصفهانى در عشق آباد و قیام حکومت قیصرى بقصاص  
جانیهها خطابه مورخ ۱۸۹۹ میلادی بوی است قوله :

” هو الله ای معین مظلومان حمایت و صیانت  
دولت ابد مدت خاطر آزرده ستمدیدگان را شاد و خرم  
نمود . . . این سلطنت با عدالت را جاوید مدت کن . . .  
تا ابد آباد از برای سرکار برقرار دارد ”

شهر معروف در قهستان و  
خراسان که در این عصر  
پهلوی فردوس نامیدند و

### قون

حضرت بهاء الله فاران یاد کرد و ذیل آن نام مذکور  
است .

خوشگوار و ملتذ شد . در صورت  
زیارت طلان خانم مذکور بنام  
است :

### تهنأ

” اشهد أنك زمن الحيات ما تهنأت بشرية ماءٍ براحيةٍ  
ورخاءٍ ”

وزیتاء که در لوح به رئیس  
عثمانی و ضمن ( ر س ) ثبت  
است قوله :

### تیناء

” یا رئیس قد تجلینا علیک مرةً فی جبل التیناء  
واخری فی الزیتاء و فی هذه البقعة المباركة الخ

دو کوهی است در فلسطین که حضرت مسیح بر آنها  
به خواری درخشید و مراد از هذه البقعة المبارکه ادرنه  
است .

و در خطابی است قوله :

” جبل تیناء و زیتا ” دو جبل مقدس است که در  
قرآن به تین و زیتون نامیده شد و در اراضی مقدسه  
واقع شده اند و در کتاب زکریا است قوله ” فیخرج  
الرّب . . . و تقف قدماه فی ذلک الیوم علی جبل الزیتون  
الذی قدام اورشلیم من الشرق ” الخ

عربی بیابان . ورطه گمراهی .

وتیه بنی اسرائیل که بر تیه

طور سینا میماند قسمتی که

موسی و بنی اسرائیل در طی راه از مصر تا فلسطین چهل  
سال در آنجا سرگردان بودند .

و در لوح به شیخ باقر مجتهد اصفهانی است قوله :

” ولا تکن فی تیه الکذب من الهائمین ”

حرف  
«ث»

## «ث»

### ثَّارٌ

عربی به معنی انتقام و  
خونخواهی و نیز مُنتقم .

ثَّارَاتُ جَمْعُ . و از اینجادر

زیارت نامه شیعیان خطاب به امام با ثار الله و ابن  
ثاره است و گفته میشود یا ثَّارَاتُ الْحُسَيْنِ یعنی ای  
خونخواهان حسین و منظور از این کلام تهییج بر انتقام  
برای آن حضرت بود .

و در لوح به حاجی محمد کریم خان است قوله :

" وَكَذَلِكَ فِي طَلْبِ الثَّارِ بِالْمَهْلِهِلِ "

و از مرکز میثاق در ضمن طلب مغفرت برای زمین -

المقربین در وصف کربلاء است قوله :

" وَتَعَطَّرَ أَرْجَائِهَا بِنَفْحَاتِ رَائِحَةِ طَيْبِيَّةِ "

انتشرت من ثار سید الشهداء \* که اطلاق بر خون

شهیدان میگردد.

### ثانی

عربی به معنی دوّم . ثانی

من آمن به اصطلاح بیان

یعنی دوّم مؤمنین آن دوره

ملا علی بسطامی مییابد که در باب سوّم واحد اول کتاب بیان منصوص است .

در کتاب اقدس است قوله :

### ثبوت - اثبات

" انّ هذا لهو القضاء "

المثبت وبه ثبت كلّ قضاء

محتوم "

مُثَبَّت اسم مفعول از اثبات و مراد عالم قضاء مقدّس از محو و اثبات مصطلح در عرف روحانی اسلامی میباشد و در دوره میثاق ابهی عنوان ثبوت و ثابت بر عهد و میثاق مصطلح و متداول تاّم گردید و کثیری بنام و لقب ثابت مستی و مشهور و مذکور در آثارند .

عربی به معنی پرسیلان .

در لوحی است قوله :

### شجاج

" قل يا قوم اتشربون "

ماء الاجاج بعد الذي نزل ماء شجاج من سماء اسمی

السبحان انّ هذا الجهل عظیم "

و در خطاب و مناجاتی است :

" واسقنی من الماء العذب الشّجاج "

عربی به معنی پستان .

در توقیعی از حضرت نقطه

در حال بردنشان با آذربایجان

از قریه سیاه دهان خطاب به حاجی میرزا آقاسی

است قوله :

" و هرگاه با وجود این مستحقّ قتلم بذات -

مقدّس الهی که مشتاقم بموت اشدّ اشتیاق طفل به ثدی

امش بسم الله و بالله منتظر حکم و راضی به قضای

خداوندم " الخ

عربی خاک نرم خصوصاً خاک

درون زمین .

### ثری

در آثار ابهی جمله " ربّ -

العرش و الثری " بسیار است .

و در لوح رئیس است :

" ونكون مطروحًا على الثری "

و در مناجات طلب مغفرت غصن اعظم عبدالبهاء در

خواجی ذبیح :

" وانقلب على الثرى متبتلاً الى ملكوت عزك "

ثُرَيَّا نام کواکب هفتگانه مرصوده معلوم که به فارسی پروین وخوشه گویند و نام مجله هفتگی فارسی منطبع در مصر که آقا فوج الله کاشی بهائی محدث و مدیر آن شد و بعلمت شیرینی مقالات و وضع طاهر آن محبوب ایرانیان واقع گردید و فیما بین آن مجله و مجله فارسی دیگر در مصر بنام سروش و نیز مجله حبل العتین کلکتسه رقابت و اغراض مذهبی و معارضات شدیدة قلمی پیش آمد و غصن اعظم عبدالبهاء در خطایی چنین مرقوم فرمودند :

" اما روزنامه ثریا در مصر بسیار سبب زحمت ما گشت در بدایت با علی محمد خان بالاتفاق این روزنامه را ایجاد نمودند بعد هم زدند سبب عداوت میرزا علی محمد خان شد روزنامه سروش احداث کرد و به جهت عداوت با صاحب ثریا نهایت مذمت را از احبای علی الخصوص جناب میرزا ابوالفضل نمود و در مجالس و محافل افتراء و بهتان زیاد زد و حال آنکه

ما ابتدا تعلق به هیچ روزنامه نداریم و مسلک ما تعلق به روزنامه ها نیست روزنامه بالنسبه به مقاصد روحانیه الهیه ما ملعبه صبیان است روزنامه به جهت سیاسیون است نه روحانیان بعد میانه ثریا و حبل العتین اختلاف آراء حاصل شد از آن وقت تا حال صاحب حبل العتین بگمان آنکه صاحب ثریا را تعلق در افکار سیاسیه لهذا نسبت باین امر نهایت تحریک و مذمت را مینماید و آنچه از قلمش جاری گردد مینگارد انتهی و بالاخره آقا سید فوج الله به ایران آمد چندی نیز ثریا در طهران اداره کرد و او بهمین نام ثریا در آثار مرکز میثاق ذکر است .

### ثعبان

عربی مار خطرناک .  
در لوح به نصیر است قوله :

" ثم اعلم بان نفس

الذی یخرج من هو لآ انه یوثر كما یوثر نفس الثعبان  
ان انت من العارفين " که در حق بابیان معترض  
میباشد .

### تصر

عربی دندان جلو .  
در مناجاتی است :

"ثم اسبق الموحدين يا بحرى فى كـل  
الاحيان من فم عطائك و شغـر الطافك"

عربى مذکور در قرآن "سنفرغ  
لكم ايها الثقلان"

### ثَقَلَيْنِ

خطاب به جن و انس مصطلح

در آن کتاب است که متاع و حشم و چیز گیرنده و بسا  
ارزش زمین اند .

و در کلمات مکنونه است :

"يا ابن الانسان تخضب شعرك من دمك  
لكان اكبر عندى من خلق الكونين و ضياء الثقلين فاجهد  
فيه"

عربى زن بچه مرده .

در لوح دعا "يدعوه محيى  
الانام :

### ثَكَلِي

"سبحانك اللهم يا الهى تسمع حنينى

كحنين الثكلى"

در لوح خطاب به شيخ محمد  
باقر نجفى است :

### ثَلَّ

"يا معشر العلماء بكم

انحط شأن الملة و نكس علم الاسلام و ثلَّ عرشه العظيم  
يعنى تخت عظيمش خراب شد .

و نیز در لوح حکمت است :

" فلما جاء اجلها ثلَّ عرشها "

عربى گروه و دسته .

### ثَلَّةٌ

در خطاب وصایای عهد

است :

" و ثلَّةٌ هادمةٌ للبنیان "

عربى به معنى برف و يخ .

در لوح به شيخ سلمان

است قوله :

### ثَلَجٌ

" و حق را آب و اشياء را به منزله ثلج چنانچه

گفته اند و ما الخلق بالتمثال الا كتلجة - و انت لها

الماء الذى هونابع - ولكن بذوب الثلج يرفع

حكمه - و يوضع حكم الماء و الامر واقع "

و در لوحى راجع به اسلا مبول ضمن آن نام ذکر است .

ثمانون عربى هشتاد .

در لوحى است :

### ثَمَانِينَ

" اذا فاعرف سر

الثمانين وما وعدتم به في التسع لتوقن بان الله يوفى وعده ويقدر مقادير كل شئ في كتاب محفوظ " الخ  
مراد سال هشتاد قمری از هجرت محمدي وسال نه از اظهار دعوت نقطه است که مقام ابهي از مقصد خود اولاً خفياً وثانياً علناً کشف نقاب فرمودند .

شمره عربی به معنی میوه  
شمره  
و نتاج و نتیجه و محصول و  
ربح و فائده و هرچه زایش  
مادی یا معنوی از شئ است . ثمرات . ثمار .  
اثمار جمع .

از حضرت نقطه است :

" اللهم المن شجرة الكفر و اصلها و فرعها و اغصانها و اوراقها و اثمارها "

و بدین طریق در آثار این امر به حدّ کثرت استعمال در امور معنویّه گردید و بابیان میرزا یحیی ازل را شمره یعنی بر شجره امر بیان خواندند و شمره مخاطب در الواح لقب امری بنت حاجی میرزا رضا قلی برادر ابهي و زوجه میرزا اسمعیل و قبلاً لقب مادرش مریم شهیره بود .

مست شد .

در خطابی است :

" ثمل من الصوره

### ثمل

المشمولة الصهباء "

شماله ته کاسه و رسوب و درد شراب .

در لوح حکما است :

" و منهم من شرب شمالة الكأس " مراد ته کاسه حکمت و معرفت میباشد .

از این ریشه عربی که به معنی دوتائی غالباً استعمال میشود و مشتقات و فروع بسیار دارد

### ثنای

از آن جمله کلمه مثنوی به معنی شعر دو بیتی است و مثنوی ملا جلال الدین رومی بغایت معروفیت و شهرت میباشد و نام و ابیات آن در آثار این امر به کرات مذکور گردید .

و مثنوی ابهي که در ایام اقامت سلیمانیه و کردستان سرودند مطبوع و مشهور میباشد .

از مشتقات این ریشه عربی که به معنی جمع و اجتماع و

### ثوب



| صحیح         | غلط         | سطر | صفحه |
|--------------|-------------|-----|------|
| ناح بها      | ناح         | ۱۶  | ۲۵   |
| ۱۹۱۴         | ۱۳۱۴        | ۵   | ۲۷   |
| سوی          | سواه        | ۴   | ۶۴   |
| المعبود      | المعبودية   | ۵   | ۶۴   |
| قد كانت      | كانت        | ۵   | ۶۴   |
| آل الله سلام | آل الله     | ۶   | ۶۴   |
| الله عليهم   |             |     |      |
| وهنا         | ومنها       | ۶   | ۶۴   |
| البئر الظلما | لبئر الظلما | ۴   | ۱۴۳  |
| الغلوا       | الغلوا      | ۱   | ۱۵۴  |
| غلوا         | فلوا        | ۲   | ۱۵۴  |
| ضیعوا الامر  | ضیعوا الامر | ۵   | ۱۶۰  |
| انام         | افام        | ۲   | ۱۷۴  |
| یتلو         | تیلو        | ۶   | ۱۷۴  |
| لبی          | لبی         | ۱   | ۱۷۵  |
| مصفیات       | مصفیات      | ۸   | ۱۷۸  |

و رجوع و پاداش غالباً استعمال میشود :  
 کلمه مثابه به معنی " جایگاه آنها " است و به معنی  
 مانند و مقام و عوض و بجای دیگری بسیار متداول  
 میباشد .

در لوح دنیا است قوله :

" کلمه الهی بمثابه نهال است " الخ

و در لوحی دیگر است قوله :

" انسان را به مثابه معدن که دارای احجار

کریمه است مشاهده نما به تربیت جواهر آن به عرصه

شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد "

ریشه عربی به معنی اقامت .

ثوی مشوی اقامتگاه .

در لوح به حاجی محمد کریم

خان است :

" وان الیه مرجعک و مشواک "